



art and architecture

"هنر و معماری، نخستین مجله علمی به دو زبان در ایران" 1

مصاحبه با مهندس عبدالحمید اشراق، مدیر مجله هنر و معماری

آرش طبیبزاده

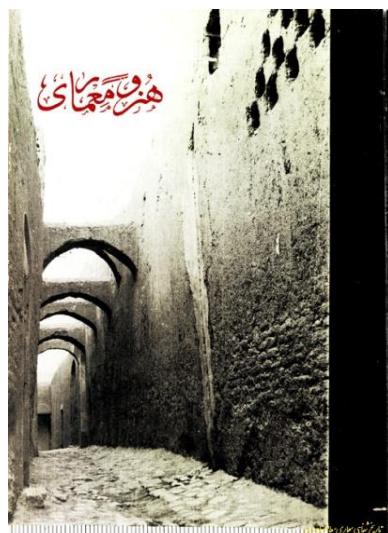
آرش طبیبزاده: پرداختن به تاریخ و رویدادهای مرتبط با معماری هر دوره موثر و سودمند می باشد. بدین منظور بر آن شده‌ام که با جمع‌آوری تاریخ از خلال گفتگو با افرادی که به صورت مستقیم در روند معماری پنجاه سال گذشته ایران حضور داشته‌اند بخشی از واقعیت‌های مرتبط با معماری آن دوره را ثبت کنم.

در طی مصاحبه‌هایی که تاکنون در طی این چند سال با مهندسين مختلف انجام داده‌ام، به کرات نامی از شما و مجله هنر و معماری به میان آمده است که این نشان از استمرار و حضور جنابعالی در فضای معماری آن سال ها دارد. عده‌ای معتقداند که استاد ضیاءپور² توانست نقاشی را به درون جامعه ایران وارد کند و از سویی دیگر جنابعالی با سمینارها و کلاس‌های معماری و نقشه‌کشی متعدد و مجله معماری‌ای که سرپرستی آن را بر عهده داشتید، توانستید این مهم را در باب معماری انجام دهید. شما از دهه 30 شمسی که فکر می‌کنم بیست و اندی سال سن داشته‌اید، وارد حوزه‌های هنر و معماری شده‌اید و تا کنون قریب به شصت سال است که به صورت مستمر فعالیت خود را ادامه داده‌اید. تا جایی که می‌دانم در حال حاضر هم درگیر فعالیت‌های جدی در دفتر کارتان در پاریس هستید. بدین سبب بر آن شده‌ایم تا درباره افراد و موضوعات مختلفی که در عرصه معماری در آن دوره مطرح بوده و نقش مهمی ایفا کرده‌اند و جنابعالی با این افراد به صورت تنگاتنگ کار کرده و یا در ارتباط بوده‌اید، گفتگو کنیم تا بتوانیم اطلاعات جامعه معماری را درباره زندگی حرفه‌ای این افراد افزایش دهیم.

1- این گفتگو به بهانه انتشار مجدد مجله "هنر و معماری"، در اینترنت، و در امتداد پروژه "تاریخ شفاهی معماری معاصر ایران" صورت گرفته است.

تاریخ: 5 آذر ماه 1391 ساعت 9:30-11:30

2- جلیل ضیاءپور (۱۲۹۹-۱۳۷۸) نقاش، استاد دانشگاه، پژوهشگر و مؤلف ایرانی است که از او به عنوان «پدر نقاشی مدرن ایران» یاد می‌شود. او جدا از آن که نقاشی پیشرو و پرچمدار نهضت نوگرایی بوده‌است، فعالیت‌های پژوهشی گسترده‌ای را نیز در زمینه مردم‌شناسی، بررسی و شناخت زبان، فرهنگ عامه و نقش‌های زینتی مناطق گوناگون ایران داشته‌است.



تصویر روی جلد نخستین شماره مجله هنر و معماری - 1348

اولین گفتگو را با بحث درباره تاریخچه و چگونگی انتشار مجله "هنر و معماری" که در دهه‌های 40 و 50 شمسی در ایران چاپ شده است و جنابعالی به عنوان سرپرست و مدیر مسئول این مجله تاثیر گذار، به انتشار وقایع و رخداد‌های معماری و هنری ایران و جهان پرداخته‌اید، شروع می‌کنیم. از سویی مطلع شده‌ام که این مجله، اولین نشریه علمی دو زبانه در ایران بوده که خود بحثی جداگانه می‌طلبد که چرا تا آن زمان در ایران مجله‌ای به دو زبان نداشته‌ایم؟! امیدوارم در مصاحبه‌های آتی مسائل و رویدادهای دیگری که در تاریخ معماری 50 و 60 سال پیش ایران رخ داده‌است مورد بررسی و گفتگو قرار گیرد.

نخست، خواهش می‌کنم از پیشینه مجله هنر و معماری شروع کنید و از وقایعی بگویید که موجب شکل‌گیری آن مجله شد و در ادامه اتفاقاتی که در حاشیه آن رخ داده است... دغدغه و فکر جنابعالی چه بود که تصمیم به انتشار مجله هنر و معماری گرفتید؛ با توجه به اینکه پیشتر نیز مجله «موزیک ایران» را منتشر می‌کردید. اهداف و نگرستان در آن زمان چه بود؟

عبدالحمید اشراق^۳: قبل از هر چیزی باید از شخص شما تشکر کنم. (اما این موضوع) یک شرط دارد. به شرط آنکه در این بیان و نوشته شما حقیقت‌گویی سر فصل کارتان باشد. (مثلاً) اگر من می‌خواهم راجع به فروغی صحبت کنم، خصوصیات‌های فردی فروغی را بگویم.... اگر می‌خواهم راجع به کلنل وزیری صحبت کنم، بگویم او چه گفت و چه کرد و حقیقت چیست! که دانشجویان بدانند این آقا، آن آقا که بوده و این افکار باعث می‌شه یک پایه صحیح در فرهنگ گفتاری شما و ما گذاشته شود.

3- مباحث مندرج، نظرات شخص مصاحبه شونده می‌باشد و گفتگوی درج شده در این مصاحبه بدون هرگونه تغییر در محتوا مکتوب گردیده است. تلاش بر آن بوده تا نحوی گویش فرد مصاحبه شونده بدون تغییر منعکس گردد.

*** دغدغه ها و کمبود ها**

حالا چرا من این کار را کرده‌ام و چرا این مجله را به راه انداختم، این سؤال قشنگی است.... من از ابتدای زندگی ام عشق به اجتماع داشتم. کمی که بزرگ شدم، این عشق بیش از پیش شد و همیشه بیشتر به اجتماع و کمبودهایش فکر می‌کردم. برگردیم به زمانی که من خیلی جوان بودم. حدود 18 سالم بود که معلم موسیقی بودم. در چهارراه منگل پهلوی با یک شخصی به نام آقای بهمن هیربد⁴ کار می‌کردم. من شاگرد قبلی علی اکبر شهنازی یکی از نامداران موسیقی ایران یعنی استاد بزرگ تار بودم و ایشان هم شاگرد ابوالحسن خان صبا بود. البته ما کارمان را تمام کرده بودیم. در همان هجده نوزده سالگی معذرت می‌خواهم، که نق می‌زدیم که این دستگاه‌های موسیقی که ما می‌زنیم، اصلاً نمی‌دانیم که چیست؟ این سنتور چرا نه خرک دارد....؟ اطرافیان می‌گفتند: ولمان کن، ولمان کن! اما من باز می‌پرسیدم. آن زمان نمی‌دانستم.... حالا هم که شصت سال گذشته روی سئوالاتم تاکید می‌کنم و من که تار می‌زدم می‌پرسم که چرا پرده تار را فلزی نمی‌کنند؟ چرا....؟ یک حکمت علمی دارد که ما در آن زمان روی این محور سئوالات ماندیم و ما آمدم و با آقای هیربد یک مجله درست کردیم که این سئوالات را از این و آن پرسیم و به جامعه جواب دهیم. کسی به نام دکتر احسان ماهر در این کار به ما کمک می‌کرد، الان ایشان در آلمان پزشک هستند. ایشان این کار را تایید می‌کردند و به ما هم کمک می‌کردند. من و هیربد شروع کردیم به راه‌اندازی مجله‌ای که بتوانیم در آن این چراها را در برابر کسانی که ساز می‌زدند و به موسیقی علاقه مند بودند قرار دهیم. دلیل این کار این بود که مطبوعات علمی در جامعه آن زمان ما جایگاهی نداشت اما حالا که من با شما صحبت می‌کنم خیلی خیلی بهتر شده است، اما آن زمان یک مجله علمی نبود که کسانی که مثلاً در کار ساختمان بودند مطلبی بخوانند که چرا آجر را پیش از کار گذاردن در بنا در آب می‌گذارند. کسی نبود که بیاید و (موضوع) را آنالیز علمی کند. اما بعدها که ما مجله را درست کردیم، (در این باره) از آقای پیرنیا کمک گرفتیم. آقای استاد محمد کریم پیرنیا هم آمد و این مسائل را برای ما آورد روی کاغذ و نوشت. بنابراین من از اول فکر این بود که کمبودهای فنی تشریح و تحریر شود و جامعه را با نگارش مطالب علمی پرکنم و این کار را ما کردیم. (در مجله موزیک ایران) من مامور جمع‌آوری مطالب شدم و آقای هیربد که هرچه از شخصیت، فداکاری و خدمت او بگویم کم است؛ از من بزرگتر بود و بیشتر از 30 سال داشت امتیاز مجله را گرفت. چون آن موقع قانون دولت این بود که به افراد کمتر از 30 سال امتیاز نشریه نمی‌دادند. پس من رفتم عقب مطالب و خوراک (برای چاپ در) مجله و ایشان رفت عقب (مسائل) اداری و تشکیلات و امتیاز.

4- بهمن هیربد (۱۲۹۳- 1353 شمسی)، مدیر مسئول مجله موزیک ایران (۱۳۳۱ تا ۱۳۴۴ خورشیدی). این مجله نخستین نشریه بخش خصوصی تخصصی درباره موسیقی در ایران بوده است.



تصویر روی جلد نخستین شماره مجله موزیک ایران- 1331



اساتید و نامداران موسیقی در دفتر مجله موزیک ایران- تهران 1333 ه.ش

از راست: مهندس عبدالحمید اشراق، بهمن هیرید، استاد علی اکبر شهنازی، استاد حسین ملک، حاج آقا ایرانی مجرد (معروف به دانشنامه موسیقی)، رکن الدین مختاری (ویولونیست)، استاد ابوالحسن صبا، استاد فرامرز پایور و استاد همایون خرم

* پیشینه مجلات علمی در ایران

آ.ط: آقای مهندس، تا به اینجا تا حدی با اهداف جنابعالی در ایجاد این مجلات آشنا شدم... آیا تمایل دارید موضوعی را در تکمیل سؤال نخست اضافه فرمایید؟

اولین مجله علمی که در ایران انتشار یافت دوره دارالفنون بود، حدود 1253 یا 54 که نشریه‌ای با عنوان مجله "دانش" بیرون آمد و مسائل علمی را مطرح می‌کرد اما انتشار آن چهار ماه بیشتر طول نکشید. بعد هم گویا مجله "دارالفنون" بود که بیرون آمد. من از شما خواهش می‌کنم که فصل مجزایی از این گفتگو را باز کنید که به تاریخچه شروع انتشار مجلات علمی در ایران که مجله هنر و معماری هم جزئی از آن است بپردازد. به خصوص در این باره کنکاش کنید که کدامیک از مجلات ما در ایران دو زبانه بود؟ مجله هنر و معماری اولین مجله‌ای بود که به دو زبان منتشر می‌شد و این دو زبان باعث شد که این مجله در خارج هم جایی پیدا کند و فرهنگ ایران را به خارج معرفی کند.

آ.ط: بحثی که شما راجع به اجتماع و دغدغه‌های اجتماعات در دهه‌های سی و چهل مطرح کردید که به تاسیس دو "مجله موزیک ایران" و "هنر و معماری" منجر شد جالب است، حال بعد از شصت سال فعالیت حرفه‌ای تأثیر این نشریات را بر جامعه و مسائل اجتماعی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ح.ا: من برمی‌گردم به مقاله آقای دکتر صارمی که درباره من نوشته شده بود^۵؛ در آن آمده بود: این مجله دگرگونی بی‌نظیری در افکار دانشجویان ایجاد کرد. من به این مقاله ارجاع می‌دهم چون خودم مسئول بودم و اگر بگویم، دیگران خواهند گفت که از خودم تعریف می‌کنم. من موقعی که دانشجوی بودم، در آتلیه مهندس فروغی بودم و خیلی هم با ایشان نزدیک بودم و به نظر من ایشان یک شخصیت بسیار بارز بوده اصلاً با دیگران قابل مقایسه نبود و بعداً خواهم گفت که خصوصیات نهاده ایشان چه بود و چرا به عنوان پدر معماری ایران معروف شد.

این مجله دگرگونی به وجود آورد چون ما وقتی دانشجوی بودیم وقتی یک پروژه (را) استادان به انتخاب خودشان به ما می‌دادند، ساعت هشت صبح سوژه ای را می‌دادند، ما باید شش بعد از ظهر به عنوان اسکیز تحویل می‌دادیم. هیچ منبعی نبود که ما راجع به این سوژه در آن بخوانیم، چون ما زبان خارجی هم که نمی‌دانستیم. بچه‌ها فقط با تصویر و تصور فکری خودشان کارها را انجام می‌دادند، یعنی درواقع کمبود مسائل علمی و تحلیلی....

آن وقت که عده‌ای خارجی آمدند و جرقه‌هایی در افکار جامعه ما زدند. مثلاً «دیولافوآ» آمد و زندگی ما و آثار ما را کרוکی کرد که حتی الان هم به درد من و شما می‌خورد و ما از آن استفاده می‌کنیم. مطالب نوشتاری کم بود که افراد بتوانند بخوانند. گدار^۷ در 1307 شمسی بروشورهایی بیرون داد (خیلی کوتاه) که فقط باستان‌شناسی بود؛ افکار جامعه جوان ما از لحاظ رسیدن به یک مسئله‌ای در چنین وضعیتی خیلی ضعیف بود، یعنی ما محکوم بودیم که می‌باید بشنویم. اگر آقای صارمی نوشته که: اشراق را باید محور و اولین فردی دانست که حرکتی در معماری ایجاد کرد به این دلیل بوده است.

من وقتی که در فرانسه در دانشگاه بودم و محیط و مسائل را می‌دیدم، به انجمن آرشیستک‌های فرانسه می‌رفتم و آنجا را نگاه می‌کردم که ببینم آنها چه کار می‌کنند و چون خودم معمار از ایران بودم، با خود می‌گفتم ما چرا چنین موضوعاتی را نداریم؟ و به همین دلیل تا پایم را در ایران گذاشتم رفتم پیش مهندس فروغی و آن انجمنی که از فرانسه ایده گرفته بودم پیاده کردم. قوای دماغی جامعه چون ضعیف بود هرکاری که انجام می‌شد تاثیر زیادی داشت و من اولین سمینار معماری ایران را هم در کتابخانه آمریکا^۸ برگزار کردم.

آ.ط: می‌خواستم کمی هم راجع به مجلات معماری که در آن زمان انتشار پیدا می‌کرد برایمان توضیح دهید. تا جایی که می‌دانیم متأسفانه به علت مسائل متفاوت این نشریات مثلاً مجله آرشیستک و یا مجله هنرهای زیبا دوام

5- رجوع شود به مقاله دکتر علی اکبر صارمی: "به بهانه انتشار کتاب: دمی آسایش زیر سایه فرهنگ"، مجله معماری و شهرسازی، شماره 104، ص 90 و 91.

Dieulafoy-6

7- André Godard (1881-1965م): معمار و باستان شناس فرانسوی که در طول فعالیت خود در ایران خدمات ارزنده ای در زمینه‌های معماری، تاریخ و باستان شناسی انجام داده است. مقبره حافظ در شیراز و ساختمان موزه ایران باستان در تهران از شاخص ترین آثار معماری اوست.

8- ساختمان مرکز فرهنگی آمریکا که امروزه ساختمان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در خیابان خالد اسلامبلی (وزراء) است. این ساختمان جزء نخستین ساختمان‌های پایتخت بوده که آمفی تئاتر بزرگ برای سمینار ها و کنفرانس ها داشته است.

چندانی پیدا نکردند، اما مجله شما در چهل و هشت شماره و به صورت مستمر و منظم در طی ده سال انتشار پیدا کرد.

همچنین از الگوبرداری‌های کاربردی‌تان، از تجربیاتی که در خارج از کشور داشتید و نتایجی که از آنها گرفتید برایمان صحبت کنید. من شنیده‌ام که شما از مجله «آرشیئتکتور اوژور دوئی»^۹ که در فرانسه قدمت زیادی دارد، الگوهایی را برداشت کرده‌اید و آنها را در قالب مسائل مرتبط با جامعه و معماری ایران پیاده کردید. به نظر من این استمرار به یک مجله اعتبار می‌دهد زیرا از یک سوی مقبولیت آن را در جامعه معماری و هنری می‌رساند و از سویی دیگر نشانگر پایداری و استمرار افراد و مدیریت مجله است و در مجموع مجله‌ای را به جامعه حرفه‌ای ارائه می‌کند که ده سال اطلاع‌رسانی و فعالیت فرهنگی کرده است. این را شما چگونه بررسی می‌کنید و این استمرار را نتیجه چه موضوعی می‌بینید؟



تصویر روی جلد نخستین شماره مجله آرشیئتکت - 1325



تصویر روی جلد نخستین شماره نشریه دانشکده هنرهای زیبا - 1330

*** عشق به خدمت**

ح.ا: شما انگشت گذاشتید روی تمام افکار من؛ این البته دید شما را می‌رساند. من عشق می‌ورزیدم که کاری انجام بدم و چون سابقه نوشتن داشتم؛ چون همانطور که گفتم وقتی مجله موسیقی را شروع کردم، حدود 20 سالم بود. این تماس با نامداران بزرگی چون ابوالحسن صبا، روح‌الله خالقی و علی اکبر شهنازی و دیگران برای من یک دانشگاه بود. و همه اینها به من می‌گفتند پسرم و این در من رشد یافت که حالا که من رشته‌ام را عوض کردم، همه قوایم را بگذارم روی معماری. همینطور که شما اشاره کردید، در خارج علاوه بر اینکه درس می‌خواندم، حواسم به این بود که اینها چکار می‌کنند. البته این که درباره اون مجله گفتید

9- L'ARCHITECTURE D'AUJOURD'HUI (مجله معماری امروز)

«پیر واگو»^{۱۰} کسی بود که آن را بنیان گذارد و هشت سال پیش فوت کرد. اینکه دوستان می‌گویند من الهام گرفته‌ام و ... البته که من او نبودم. زیرا که او فرانسوی بود و یک اندوخته دیوانه‌کننده‌ای داشت و من آدمی بودم که از یک محیط بسیار بسیار عقب مانده سعی می‌کردم خودسازی کنم و هرچه دیگران می‌گفتند گوش می‌کردم، مقداریش را می‌ریختم دور و مقداریش را برای خودم نگه می‌داشتم. او آمد و یک مجله درست کرد که بهترین مجله اروپا شد. بعد اولین کاری که کرد؛ در مکانی که در پاریس بهش می‌گویند «گراند پاله»^{۱۱} یک برنامه بزرگی راجع به فرهنگ معماری فرانسوی گذاشت و معماران را جمع کرد. من هم این کار را به صورت اولین سمینار در تهران برپا کردم. همچنین او وقتی حدود ۱۹۴۸ یا ۵۰ بود «اوئی آ»^{۱۲} را درست کرد؛ «اوئی آ» مخفف همان «اتحاد بین‌المللی معماران» است، ما هم در ایران حدود چند سال قبل عضو آن شدیم. آقای دکتر رضا بهبهانی به من زنگ زدند و خبرش را به من دادند. چون من در آن زمان که انجمن آرشیتهای ایران را تاسیس کردیم، خودم شخصاً یک نامه نوشتم به امضای آقای مهندس فروغی که ما را عضو کنید. اما شرایطش سخت بود و ما نتوانستیم پرداخت کنیم و ما را عضو نکردند. اما این نهاد الان یک میلیون معمار در دنیا دارد و همه انجمن‌هایی که در دنیا هستند باید تابع این تشکیلات باشند. این «اوئی آ» در امور آثار ارزنده بین‌المللی هم با یونسکو همکاری می‌کند. یونسکو یک تشکیلاتی دارد که اگر ساختمان با ارزشی مثلاً چغازنبیل در ایران باشد آن را شناسایی می‌کند و می‌گوید که این ساختمان مال شما نیست مال دنیا است و شما دیگر حق ندارید که چغازنبیل را تعمیر کنید، بلکه باید با اجازه یونسکو باشد و «اوئی آ» هم کمکش می‌کند. معمار و متخصص



تصویر اولین هیئت مدیره اتحاد بین‌المللی آرشیتهای دنیا



اعضای انجمن معماری ایران

می‌فرستد. «پیر واگو» این «اوئی آ» را درست کرد و حدود ۱۵ یا ۲۰ سال دبیر این سازمان بود و چون من هم آمدم در ایران انجمن آرشیتهک‌ها را درست کردم و حدود هفت یا هشت سال آنجا را اداره می‌کردم از این نظر دوستان به من می‌گویند که تقریباً فرم همان کار او را انجام دادم. با زبان دیگری «پیر واگو» یک موتور معماران جهان بود و به من هم می‌گویند تو هم موتور برای معماران ایران بودی.

Pierre Vago -10

Grand Palais-11

(UIA) UNION INTERNATIONALE DES ARCHITECTES -12

آ.ط: این تشابه نزدیک وجود دارد که فعالیت‌های شما هم مانند جرقه‌های اولیه یا موتور محرک در کنار مسائل عمل کرده است. چون شما در دانشگاه، در انجمن‌های مختلف، در مجلات و ... همیشه عاملی بودید که جلو برنده‌اید. من به این سبب این موضوع را مطرح کردم، وگرنه بحث مقایسه نیست.

ح.ا: کاملاً درست است. به من می‌گفتند "بولدوزر معماری". بولدوزر یعنی که هرچی تصمیم می‌گرفتم این در و آن در می‌زدم که پیاده شود. من که قدرت نداشتم. من که پدرم شاهزاده نبود. من از یک فامیل معمولی و متوسط بودم و پدرم تاجر بود. زندگی خوبی کردیم ولی وابسته تشکیلات بزرگ درباری نبودم. اگر من پسر شاهزاده‌ای یا شخصیتی بودم هر جا می‌رفتم درها برایم باز می‌شد. ولی من باید در می‌زدم و صد نفر را می‌دیدم تا آن کارم انجام می‌شد. من اونوقت که مجله را درست کردم، باید می‌رفتم کمک می‌گرفتم. خب من آدمی نبودم که شناخته شده باشم. نمایندگان آرشیوتکتهای ایران در کنگره بین المللی معماری - اصفهان 1349 (مجله) خودم. 12 نفر از شاخص‌ترین افراد علمی و این اسامی از چپ: مهندس محسن فروغی، مهندس کیقباد ظفر، مهندس هوشنگ سیحون، مهندس مزینی، دکتر مهدی امانی، دکتر محمدکریم پیرنیا که عبد الحمید اشراق، مهندس نادر اردلان، دکتر حسین شریفی، دکتر داریوش میرفندرسکی خلیلی که یک جایزه بین‌المللی گرفته، دکتر بیژن دفتری یکی از سربلین‌ترین و سربربرترین بود.

*** روش ایجاد موقعیت برای مجله**

یک روز آقای هویدا از ما خواست که بیایید یک سمینار درست کنید برای مسکن، من اهل برنامه‌ریزی نبودم. دکتر بیژن دفتری تحصیل کرده آلمان و در این کار فوق‌العاده بود. یک چارت عملکرد درست می‌کرد که این کشور را باید بیاریم جلو، این کشور اینقدر آدم دارد، این کشور اینقدر مسکن دارد... نظر نخست‌وزیر وقت این بود که یک سمینار بگیریم که ما به اندازه کافی مسکن برای جامعه خودمان داریم را از آن نتیجه بگیرد. یادم می‌آید که گفت: آقای امیر طاهری که سردبیر روزنامه کیهان آن زمان بود هم شرکت کند و تمام گفتارهای شما را بنویسد.

از افراد دیگری که ما آوردیم اینجا (در مجله) آقای پرویز تناولی، آقای مهندس محمدرضا مقتدر، آقای دکتر زاره گریگوریان، آقای دکتر کاظم ودیعی بود... حالا چون درها برای من باز نبود برای مثال می‌خواستیم برویم آقای دکتر منوچهر اقبال را ببینیم، می‌خواهم بگویم روشی که به کار می‌بردم چگونه بود... آقای اقبال به هیچکس به هیچ عنوان وقت نمی‌داد، تقریباً یکی از قدرتمندترین افراد مملکت ما بود. تمام ثروت مملکت ما و نفت، زیر دست او بود. ما تعمداً برای وقت گرفتن تمام تخصص و تحصیلات افراد را می‌گفتم. مثلاً آقای بیژن دفتری دکترا از آلمان، دکتر فلانی دکترا از دانشگاه فلان‌جا... رئیس دفتر ایشان حس می‌کرد که با یک گروه تحصیلکرده در سطح بالا طرف هستند و فردا صبح به ما وقت می‌دادند. بنابراین سعی کردیم تا راه برای ادامه و بقای مجله پیدا کنیم، وگرنه می‌شدیم مثل دیگر مجلات هنری....

من خواهش می‌کنم که دقت کنید ما زمان انتشارمان 12 سال بوده، 10 سال نبوده؛ دوم اینکه فرق مجله و بروشور را در نظر بگیرید، دانشکده هنرهای زیبا بروشور داد. 1329 و 30 بود که این بروشور را داد و روی جلدش هم با یک مقدمه‌ای که آقای «گذار» نوشت به زبان فرانسه و با یک مقدمه که آقای قهرمان‌پور، مسئول دانشکده، نوشته بود. یک بروشور بود مجله نبود. در آن

یک مقاله وجود ندارد و فقط معرفی است. درحالی که ما آمدم اینها را گذاشتیم در مجله، ما آمدم و در اولین شماره مجله، 50 سال قبل، با لرزاده که 870 تا مسجد ساخته مصاحبه کردیم. درباره اینکه قبله را چگونه پیدا می کردند در حالیکه قطب نما بلد نبودند. حکمت اینکه مجله ما با این تفکر بالا فرم گرفت و برخلاف مجله آرشیو که در آن آقای وارطان و آقای مشیری چقدر زحمت کشیدند و کیقباد ظفر آمدند و تمام رجال بزرگ را آوردند در انجمنشان و با این حال انجمنشان یکسال بیشتر طول نکشید، مال ما تداوم داشت این بود که پشت پرده آن یک تفکر عمیق وجود داشت.

آ.ط: در واقع یک تفکر عمیق باعث شد که فعالیتش تداوم پیدا کند؟

ح.ا: بیش از آن باعث شد که اثرگذار شود؛ برای اینکه آن زمان اگر می خواستند رتبه ای به استادی بدهند که از استادیاری به دانشیاری برسد، می باید یک یا دوتا مقاله در یکی از مجلات معتبر بنویسد. مجله «سپید و سیاه» یا مجلات دیگر را قبول نداشتند...، اما دانشگاه تهران اعلام کرد که مجله هنر و معماری را قبول دارد. آقای مهندس «ظ»، در حال حاضر آرشیو است هستند، ایشون آمد و از ما تقاضا کرد که یک مقاله برای من چاپ کنید، چون اگر نکنید ارتقا از استادیاری به دانشیاری را به من نمی دهند. چون این مجله در سطحی بالا بود... تمام تلاش من این بود که هر مجله خارجی را که ورق می زدم می دیدم که آنها چکار می کنند که ما نمی کنیم. سه تا چاپخانه عوض کردیم... چون چاپخانه ای که بتواند جوابگوی رنگ های (مجله) من باشد را پیدا کنم. آنچه چاپ می کردند را رد می کردم و می ریختم دور.

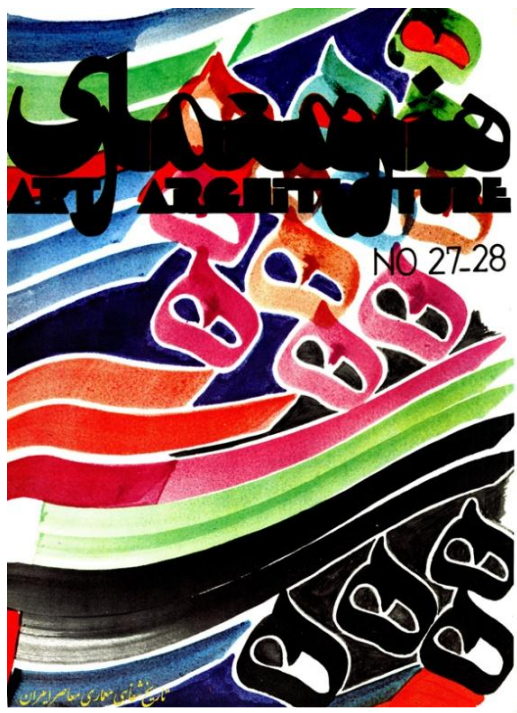
آ.ط: این سه چاپخانه کجا بود؟ و تیراژ مجله از چقدر شروع کرد و تا کجا صعود کرد؟

ح.ا: من ارقام را دقیق به خاطر ندارم و همان اول هم گفتم که تاکید دارم که مطلبتان خلاف واقعیت نباشد. من در سن 82 سالگی مدرک (در دسترس) ندارم... به همین دلیل من اطلاعات دقیق ندارم. اما تیراژ مجله ما رفت بالا....

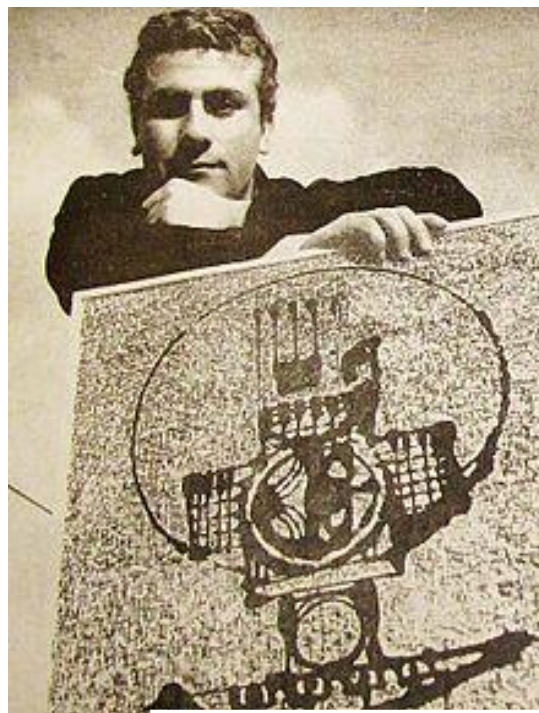
*** ارسال مجله به دانشجویان خارج از کشور**

چون در آن زمان وضع دانشکده معماری مورد توجه عده ای نبود و عده ای راضی نبودند، یک گروه رفتند به ایتالیا من رفتم پیش آقای نخست وزیر، گفتم که آقای نخست وزیر، شما که اینقدر نامه برای ما می نویسید و تعریف می کنید از مجله ما؛ بیایید و به ما و جامعه فرهنگی مان یک لطفی بکنید. یک تعداد مجله بخرید و به صورت رایگان بفرستید برای دانشجویانی که در رشته های معماری و هنر در خارج از ایران کار می کنند... و ایشون این لطف را کرد. برای اینکه ما آن زمان با تمام گالری ها و نقاشان و هنرمندان هم مصاحبه می کردیم. الان آقای عباس معیری که در پاریس نمایشگاه دارد، بنده 45 سال قبل با او مصاحبه کردم. همینطور ایران درودی که (در) تهران است و می توانید با او صحبت کنید، آقای پاکباز، آقای غلامحسین نامی... یک میز گرد در دفترم درست کردم، مرکب از آقای غلامحسین نامی، آقای پاکباز، آقای فرامرز پیلارام که یکی از با ارزش ترین هنرمندان ایرانی بود

و یکی از روی جلد‌های ما را کشید. او خیلی خیلی زود فوت کرد. خیلی خیلی جوان فوت کرد. هنرمند بی نظیری بود..... خیلی متاثر شدم. خیلی با او رفیق بودم. ۱۳.



تصویر روی جلد مجله هنر و معماری اثر زنده یاد فرامرز پیل آرام



زنده یاد فرامرز پیل آرام، (۱۳۱۶ - ۱۳۶۲ شمسی)

از این نظر مجلات ما به درد دانشجویان خارج هم می خورد، چون شامل همه خبرها بود. ما این مجلات را می فرستادیم برای آنها (دانشجویان خارج از کشور) و انعکاس این کار برای ما فوق العاده بود. (آنها نیز) از آلمان و سایر کشورها برای ما مقاله می فرستادند و معماری آلمان را برای ما مطرح می کردند، همینطور از دیگر کشورها. در واقع پشت صفحات این مجله یک فکر عمیق بود که کار را ول نمی کرد و همه اش دغدغه اش این بود که چکار کنیم که کار بهتر بشود. آقای مهندس، من الان در سن هشتاد و اندی هنوز در فکرم که ما چرا یک روزنامه هنری در ایران نداریم. چرا باید هر سه ماه یک بار یک مجله بیرون بیاید؟ باید هر روز اخبار هنری دنیا جلوی چشم معماران و هنرمندان باشد. جامعه اینگونه فکرش باز می شود و توانایی اش بیشتر می شود و بالا می رود....

13- فرامرز پیل آرام، (۱۳۱۶ - ۱۳۶۲ شمسی) نقاش و خوشنویس معاصر ایرانی و از پیشگامان مکتب سقاخانه است وی تصویر روی جلد مجله هنر و

معماری شماره 27-28، به سال ۱۳۵۴. طراحی کرده است.

تصویر روی جلد مجله هنر و معماری اثر زنده یاد فرامرز پیل آرام

زنده یاد فرامرز پیل آرام نقاش و خوشنویس معاصر ایران و از پیشگامان مکتب سقاخانه بوده است.



از راست: مهندس فرمانفرمایان، مهندس کیقباد ظفر، مهندس علی صادق، وزیر فرهنگ وقت، دکتر عبدالمجید مجیدی، مهندس محسن فروغی، نخست وزیر وقت، مهندس عبدالحمید اشراق، وزیر آبادانی و مسکن و معاونان وی.

* بالا بردن فرهنگ و آگاهی در جامعه

من حدود سال 1352 که رفتم و با بزرگترین شخصیت مملکت صحبت کردم که بیا باید فرهنگ معماری را در جامعه بالا ببریم... گفتند چکار کنیم؟ گفتم بیا باید هفته معماری درست کنیم^{۱۴} و تمام مملکت یک هفته فقط راجع به معماری صحبت کنند. از توی قهوه‌خانه گرفته تا توی دانشگاه‌ها و مجلات همه را مجبور کردیم راجع به معماری حرف بزنند، البته من مجبور نکردم، دولت مجبور کرد، من خواستم از دولت. باور کنید بنده شبانه روز زحمت کشیدم برای این کار، تمام مدت (در) این هفته رادیو و تلویزیون باید درباره این کار (معماری) برنامه می‌ساختند. فکر می‌کردیم چه کسی را بیاوریم، استاد دانشگاه‌ها و چهارتا دانشجو بیایند بنشینند و با هم صحبت کنند که معماری چیه؟ از اینها من عکس دارم که در تمام قهوه‌خانه‌ها در تبریز نشسته‌اند و دارند صحبت می‌کنند. روزنامه اطلاعات آن زمان هر شب یک صفحه را به معماری ایران اختصاص داده بود. بنابراین تمام زورم این بود که یک حرکت در جامعه ایجاد شود. البته الان امکاناتم کمتر شده، اما باز هم رها نکردم. الان چندتا انجمن اینجا اداره می‌کنم. که



ت در سال 1352 ششم

هفته معماری در یکی از قهوه‌خانه‌های تبریز-1352

فقط، تاکید می کنم فقط فعالیتهای مربوط به هنر و فرهنگ انجام میدهد.



یکی از جلسات هفته معماری با حضور معماران تجربی ایران



یکی از جلسات هفته معماری - سالن اجتماعات روزنامه اطلاعات

از راست: دکتر جواد مجابی، دکتر منوچهر مزینی، مهندس کامران دیبا، مهندس عبدالحمید اشراق، دکتر شاپور راسخ، مهندس محمدرضا مقتدر، مهندس منصور پیمایش

آ.ط: تامین هزینه مجله به چه صورت بود؟ از طریق تبلیغات بود یا فروش؟ در ابتدا مخاطبین مجله شما چه کسانی بودند و بعد به مرور این مخاطب‌ها چگونه گسترش پیدا کردند؟ شما گفتید که مجله شما مجانی هم پخش می‌شده است؟!؟

ح.ا: نه نه، من از نخست وزیر پول می‌گرفتم تا (مجله) برای دانشجویان خارج از کشور به صورت مجانی ارسال شود. و ایشان معادل تعداد ارسال مجلات پول پرداخت می‌کرد.

خدا کند اشتباه نکنم، فکر کنم چاپخانه اصلی ما "بیست و پنج شهریور" شد. دو چاپخانه اولیه ما کوچک بودند و اسمشان را یادام نمی‌آید. من باید ممنون آقای ابوالحسن ابتهاج^{۱۵} باشم که یک تشکیلاتی برای مهندسان درست کرده بود و ما رفتیم لیست را از سازمان برنامه گرفتیم و ماموران خودمان را فرستادیم و سعی کردیم که تمام آدرس‌های مهندسان مشاوره که داشتیم را برویم و آنها را مشترک کردیم. یعنی اول یک لیستی از تمام دفاتر معماری مملکتمان تهیه کردیم و ما مامورانی داشتیم که این مجلات را می‌بردند به دفاتر و دانشگاه‌ها و می‌فروختند. شماره اول ما بیش از حد آگهی گرفت و ما مجبور شدیم قیمت آگهی را ببریم بالا...

برای اینکه (آگهی) رنگی بود و تا به حال روی کاغذ گلاسه کسی چاپ نکرده بود. اولین شماره ما روی کاغذ گلاسه و با چاپ رنگی بود. از این نظر اولین شماره در کارخانجات جلوه کرد و ما هم قیمت را خیلی بردیم بالا... یک نفر بود که برای شماره اول خیلی پول برای من آورد که من تعجب کردم و از این نظر ما تشویق شدیم. ما روی آگهی‌ها، آگهی درست می‌کردیم. یعنی در واقع یکی آقای علی اکبر خرمشاهی بود و دیگری آقای پشوتن مسئول این کار بودند. این آقای خرمشاهی شخصیت والایی بود، وقتی من از ایران آمدم یک کتابخانه بزرگ داشتم، ایشون تمام کتب و مجلات آن را هدیه کرد به دانشگاه یزد، گمان کنم یزد بود. موقعی که کسی آگهی می‌داد، ما بر روی آن آگهی‌ها کار و طراحی می‌کردیم. می‌دادیم به چهار نفر آقای پشوتن، صمد ذواشتیاق، خسروی و حسن هاشمی. اینها همه الان آرشیوهای معروفی هستند.



روش و نوع آگهی‌ها در مجله هنر و معماری در ۴۵ سال قبل

15- ابوالحسن ابتهاج (۸ آذر ۱۲۷۸ - ۶ اسفند ۱۳۷۷ شمسی)، پایه‌گذار اصلی برنامه‌ریزی توسعه در ایران که در فاصله سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه بوده است.

آ.ط: محل دفتر مجله کجا بود و چه کسانی از ابتدا با شما شروع به همکاری کردند و چه کسانی رفتند و دیگران پیوستند؟ من می‌خواهم بدانم چه افرادی روی مجله کار کرده‌اند به صورت ثابت و یا مقطعی؟

ح.ا: محل مجله ما روبروی دانشگاه بود. طبقه سوم یک ساختمان را اجاره کرده بودیم که چهار اتاق داشت و همسر من شهناز هوشمند و آقای خرمشاهی تمام وقت آنجا بودند. اما آقای ذواشتیاق و آقای پشوتن از بعد از ظهر آنجا می‌آمدند. همچنین آقای منوچهر سلیمانی پور هر بعد از ظهر می‌آمد و مقالات را تصحیح می‌کرد. آقای ذواشتیاق مسئول میزان پاژ بود. آقای پشوتن هم که بعد از ظهرها می‌آمد فوق‌العاده خوش ذوق بود و دست قوی داشت و عکس‌های روی جلد را او برای من درست می‌کرد. دفتر خود من در شماره 92 (خیابان) بیست و یک آذر بود و آقای خرمشاهی و آقای پشوتن می‌آمدند و چون فاصله آنجا هفت یا هشت دقیقه بیشتر نبود، من دفتر معماری بزرگی داشتم که پنجاه شصت نفر برای من کار می‌کردند و با مهندس سیحون شریک بودم به نام «اساکو» مهندس مشاور سازمان برنامه بودم....

آ.ط: در حال حاضر نسخه‌ای از مجله هنر و معماری پیش روی بنده است به شماره 27 و 28 که در مردادماه سال 1354 انتشار پیدا کرده است، می‌خواهم اسامی هیات تحریریه‌ای را که در اینجا درج شده خدمتان بگویم که اگر موضوعی پیرامون این افراد است توضیح دهید: دکتر مهدی امانی، مهندس محمدکریم پیرنیا، پرویز تناولی، مهندس نادر خلیلی، دکتر بیژن دفتری، مهندس منوچهر سلیمانی‌پور، دکتر رضا کسائی، دکتر زاره گریگوریان، مهندس محمدرضا مقتدر، دکتر منوچهر مزینی، دکتر کاظم ودیعی، دکتر پرویز ورجاوند... در اداره بخش‌های مجله: صمد ذواشتیاق، روابط عمومی و آگهی: علی‌اکبر خرمشاهی، طرح: مهدی پشوتن، حسن هاشمی. ترجمه انگلیسی: محمدرضا طباطبایی، ترجمه فرانسه: مهرداد نائب، بخش اشتراک: شهناز هوشمند و در این شماره قیمتش 200 ریال است که می‌شود همان 20 تومان و شماره مخصوص را نوشته‌اید 40 ریال و بعد بهای اشتراک در ایران و بهای اشتراک در خارج از کشور.... من در اینجا آدرس اداره مجله را می‌بینم که نوشته شده است: شاه‌رضا، روبروی دانشگاه تهران، شماره 256، طبقه سوم.

ح.ا: کاملاً درست است. اینها همه از نامداران بودند. ما حدود ماهی یکبار یادام نیست یا بیشتر؛ جلسات تحریریه داشتیم در همان طبقه سوم، شماره دویست و پنجاه و شش، یک اتاق بزرگی داشتیم و میزگردی در آن بود و می‌نشستیم دور هم. آقای پیرنیا خیلی زودتر می‌آمد و ایشان سیگار اوشنو می‌کشید که قوطی‌اش از کف دست بزرگتر بود، ایشان عاشق معماری قدیم ایران بود و به من هم خیلی احترام می‌گذاشت و می‌خواست حرف‌هایش را با من در میان بگذارد. من در آن زمان بیش از حد گرفتار بودم.... ما اگر ساعت چهار قرار داشتیم ایشان ساعت سه می‌آمد و می‌نشست آنجا و روی آن قوطی اوشنو کروکی می‌کشید. می‌گفت: "آقای اشراق من رفتم این شهر و قوس آنجا را کپی کردم." برای من توضیح کامل می‌داد، اما من حواسم روی برنامه‌های دیگری بود و گوش می‌کردم و گوش نمی‌کردم. برای اینکه احترام به این وجود عزیز بگذارم و مقداری هم علاقه‌مند بودم چه دارد می‌گوید. اما حواسم جای دیگری بود برای اینکه مسائلی را که باید در هیأت تحریریه مطرح می‌کردم آماده کنم.... باز دوباره ادامه می‌داد و

کروکی دوم را می کشید، دستش می لرزید و کروکی ها کج و معوج می رفت ولی عشقش را رها نمی کرد و می خواست حقیقت را عریان و ثبت کند. ایشان استدلال داشت که هرکدام از این قوس ها متعلق به ناحیه ای از این مملکت است و تشریح می کرد... این خصوصیات این شخص بود. منوچهر مزینی را هم من در دانشگاه ملی پیدا کردم. مزینی یک آدم فوق العاده قوی و پرمحتوا بود. منوچهر (مزینی) می آمد خانه ما و چون من ارتباطات بسیار زیاد داشتم می توانستم به آقای وزیر و نخست وزیر تلفن کنم می گفت بیا و یک کاری هم برای من درست بکن. خودش فقط در دانشگاه ملی بود و می رفت و ترجمه می کرد و نمی خواست بیاید در اجتماع اما پرمحتوا، پرمحتوا و ... بود. کم صحبت می کرد اما خیلی قوی بود من با او آشنا شدم و خواستم ببیاید در هیئت تحریریه ما.

آقای پرویز تناولی که نوگرایی را در سطح بین المللی در مجله ما پیاده می کرد. داد و قال سر من می کرد که "چرا «واو» درنام مجله معماری است؛ هنر و معماری یعنی چه...؟! «واو» را بردار. ولم کن اشراق...، واو یعنی چه؟! «هنر معماری»." خلاصه ما با این افراد روبرو بودیم و هرکدام اینها حکایتی گفتنی است که نشان دهنده جرقه فکری طرف است و بیش از حد با ارزش است. استاد زاره گریگوریان متخصص محاسبات زلزله بود و اکثر ساختمان های بلندمرتبه اسم ایشان به عنوان مهندس محاسبات و سازه را دارد. من هنوز با ایشان ارتباط تلفنی دارم و هفته پیش هم به من زنگ زد که با من یک صحبتی بکند، یک خانم سلطانی نامی بود که رئیس دفتر کارهای ما بود. ایشان الان آمریکا است. چند وقت پیش ایشون زنگ زده بود که با هم صحبت کنیم. ایشون لطف می کرد و می گفت وزارت هنر و معماری...

و به شما عرض کنم که آقای دکتر مهدی امانی، جامعه شناس برجسته است و متأسفانه فوت کرد؛ تحصیل کرده فرانسه، استاد دانشگاه، مشاور بین المللی یونسکو و کارهای جامعه شناسی و جمعیت شناسی (مجله) ما را انجام می داد. آقای دکتر ودیعی بعداً وزیر شد. ایشان متخصص دهات و شهرهای کم جمعیت بود و خیلی در این کار تخصص داشت و مقاله های زیادی هم نوشت. آقای منوچهر سلیمانی پور یکی از اولین دیپلمه های 1331-32 دانشکده معماری ایران بود. چند زبان می دانست و خیلی محقق و در رشته خودش دقیق بود. از این نظر ما ایشان را انتخاب کرده بودیم که مقالات ما را اصلاح کند. آقای دکتر رضا کسائی متخصص در باستان شناسی و تحصیل کرده ایتالیا بود. ایشان آرشیوی که برای دانشگاه ملی آن زمان، شهید بهشتی کنونی درست کرد بی نظیر بود. اکثر ساختمان های قدیمی ایران را با شاگردانش رفت عکسبرداری کرد و یادداشت هایی درباره اینکه بنا کجاست و تاریخش کی است، به آن اضافه کرد. آقای نادر خلیلی تحصیل کرده آمریکا بود. با مهندس سیحون ارتباط پیدا کرد و از طریق ایشان آمد پیش ما و رفت یک ساختمان های گلی درست کرد برای زلزله و رفت آمریکا و مقداری زیادی بودجه درآورد و یک جایزه از آقاخان گرفت. ایشون یک شماره تمام انگلیسی هم با همکاری همسرش که آمریکایی بود برای ما تهیه کرد.

آقای دکتر پرویز ورجاوند^{۱۶}، باستان شناس فوق العاده ای بود و وزیر فرهنگ بعد از انقلاب شد، البته حدود هفت یا هشت ماه پیشتر

نبود که بعدش آقای مهدی برکشلی شد.

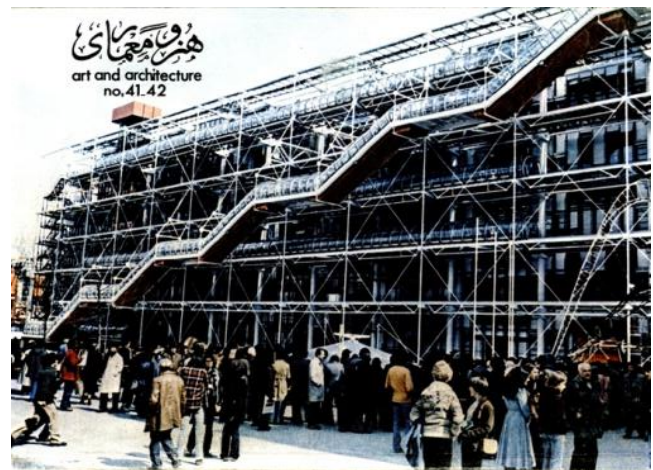
16- دکتر پرویز ورجاوند (۱۳۸۶-۱۳۱۳): استاد دانشگاه و باستان شناس. ایشان که گرایش های ملی گرایانه داشت در کابینه مهندس مهدی بازرگان کفیل وزارت فرهنگ و هنر بود که بعد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نامیده شد.

آ.ط: از هیات تحریریه‌ای که خواندم عده‌ای فوت شدند. الان چه کسانی در قید حیات هستند؟

ح.ا: من می‌خواهم عکس کسانی که فوت شده اند در مقاله باشد. فقط چهار نفر مانده‌اند؛ آقای پرویز تناولی، محمدرضا مقتدر، زاره گریگوریان و کاظم ودیعی. اینها همه الان در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند.

آ.ط: آقای مهندس مجله شما در چارچوب اصلی اش چه بخش‌ها و چه مطالبی را در برمی‌گرفت و این مطالب چگونه تهیه می‌شد؟ منابع ایرانی و خارجی چگونه جمع‌آوری می‌شد و چه کسانی در این زمینه با شما همکاری می‌کردند؟ به چه صورت شما آنها را پیرایش و در مجله ارائه می‌کردید؟

ح.ا: ما ابتدای هر سال چهار پرونده درست می‌کردیم. شروع می‌کردیم به پر کردن هر پرونده‌ای. پرونده اول را سعی می‌کردیم چند بخش کنیم؛ یک بخش خارجی برای مطالب خارجی. اما مطالب خارجی هم شامل چند قسمت بود. یکی اخبار هنری و معماری دنیا، یکی نامداران جهان و سوم آثار ارزنده زمان. یعنی یک اثر بزرگ که مثلاً ژرژ پمپیدو اینجا (پاریس) درست شد ما از آقای منصور وکیلی که در آن زمان در پاریس بود، خواستیم که یک مطلب تهیه کند و در واقع پیش بینی کرده بودیم که موزه‌ای که به



بازتاب شاهکارهای معماری روز جهان محور عملکرد مجله بوده است

تصویر مرکز هنری ژرژ پمپیدو بر روی جلد یکی از شماره‌های مجله در سال 1356

این عظمت درست شده، ما باید اولین نشریه‌ای باشیم که به آن می‌پردازد و بعد مصاحبه کردیم با شخصی که آن را ساخته بود.

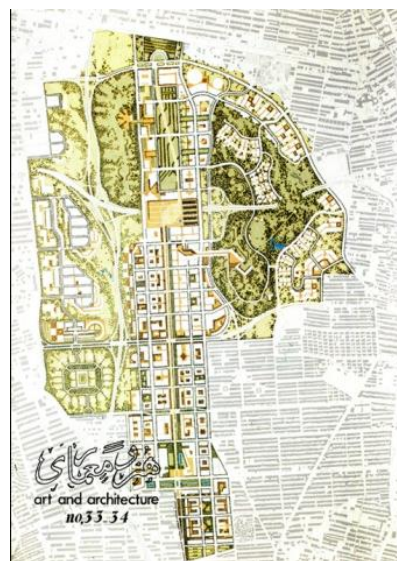
در واقع ما پیش‌بینی یکسال‌مان را کرده بودیم. برای هر شماره تقریباً سردبیر موقت می‌گذاشتیم. مثلاً برای ایرانی‌ها (مطالب ایرانی) یک شخص، برای خارجی‌ها یک شخص، برای ترجمه یک نفر و البته مشورت می‌کردیم و (در نهایت) می‌شد مصاحبه‌های فلان شماره، فلان سال (و) فلان با آقای X و Y و بعد برای این کارها برنامه می‌ریختیم که هر مطلب در کدام شماره جای داده شود. مثلاً (مسئول برای جمع‌آوری اطلاعات) کی برود نزد آقای لرزاده یا آقای پل آبکار یا درباره کنزو تانگه شخص دیگری را مامور می‌کردیم. شرط ما هم این بود که چه چیزی را از چه کسی می‌خواهیم. عکس می‌خواهیم از فلانی یا گفتار... چون فلانی کارهای

خوبی کرده اما اهل گفتار نیست. می‌خواهیم از بهمانی... برنامه را ما تهیه می‌کردیم و به خبرنگار می‌دادیم، با یک برنامه‌ریزی دقیق...

آ.ط: این روزها مجلات معماری در هر شماره به موضوع خاصی می‌پردازند؛ یکی مطالب مربوط با شهر، یکی معماری غرب را بررسی می‌کند؛ دیگری معماری مسکونی و.... آیا برای شما هم به این صورت انجام می‌شد؟

ح.ا: این روش دو یا سه دهه است که شروع شده و این البته ذیل مطبوعات علمی فقط نیست. مطبوعات معمولی هم این کار را کرده‌اند. یعنی مجله فلان یک موضوع را می‌گیرد و 60 درصد مجله را به سوژه‌ای اختصاص می‌دهد و 40 درصد بقیه را به باقی قضایا. ما این کار را نمی‌کردیم و بیشتر سعی می‌کردیم چتری باشیم روی تمامی مسائل. البته این کار که امروز انجام می‌دهند بهتر است.

آ.ط: البته در بعضی شماره‌های هنر و معماری این روند به نوعی دیده می‌شود، مثلاً شما پروژه شهستان پهلوی را خیلی کامل توضیح داده‌اید یا در یک شماره استادیوم‌ها را مطرح کرده‌اید. شاید یک شماره به صورت کامل به یک



عنوان اختصاص داده نشده باشد، اما چنین روندی به نظر می‌آید....

ح.ا: نه ببینید در واقع وقتی شهستان پهلوی را معرفی کردیم و یا یکبار که یک برنامه گذاشتیم به نام مسابقه کتابخانه پهلوی و مسابقه بود و توضیحات آن را منعکس کردیم، این کار ا می‌کردیم که (تا) به جزئیات بپردازیم. برای مثال یک کار بزرگ در مملکت ما نقشه جامع شهر تهران بود که آقای فرمانفرما به اتفاق «ویکتور گروئن»^{۱۷} تهیه کردند، باید درمورد جزئیاتش می‌نوشتیم و حالا

برای همه سمبل شده و در فرانسه هم این مجله را خواسته‌اند که ترجمه‌اش کنند که آن زمان این نقشه چه بوده است. بنابراین ما این کار را می‌کردیم.

آ.ط: آقای مهندس، مجله شما در چند شماره سمینارهایی را که در اصفهان و شیراز برگزار شد، پوشش کامل خبری داد؛ در حال حاضر آن شماره‌ها منبعی است برای تحقیق در مورد آن کنفرانس‌ها. به علاوه در مجاورت آن اخبار تمام کسانی را که برای سخنرانی آمده بودند معرفی، مصاحبه و گفتگو کردید... این موضوع به چه صورت بود؟

ح.ا: در اکثر این کنگره‌ها موتور اصلی من بودم. جلسه پشت جلسه و تصمیم‌گیری درباره اینکه چه کسی را دعوت کنیم و غیره. چون من منبع بودم و مدارک و اطلاعات داشتم که فلان آرشیو آمریکایی آدرس و شماره تلفنش و اطلاعاتش چیست، لیستی که تهیه می‌کردم مورد توجه قرار می‌گرفت و به همین دلیل دست ما باز بود و درها برایمان باز بود. در تمام برنامه‌ها من یکی دوتا نماینده می‌فرستادم؛ آقای خسروی و شخص دیگری، دو نفر بودند، برای کنگره‌ها هم من از سه نفر خواهش کرده بودم یکی آقای دکتر داراب دیبا بود و آقای دکتر (محمد منصور) فلامکی و آقای مهندس ریحانی هم بودند که سه نفری می‌رفتند و با فرد فرد اینها مصاحبه‌های علمی می‌کردند. ما جلسات هفتگی داشتیم در دفتر مان و در جلسات بحث می‌کردیم که چه سوالاتی را بپرسیم و یا چه بگوییم و چه نگوییم. در واقع از یک طرف آرشیوهای خارجی آمده بودند در ایران ما و از این طرف ما سعی می‌کردیم بزرگترین شخصیت‌های خودمان را با آنها روبرو کنیم که ببینیم آنها چه می‌گویند و اینها چه می‌گویند. طبق توافق پرسش‌ها (را) تنظیم می‌کردیم که در نهایت هم بیش از حد شماره‌های خوبی شد و خارجی‌ها همه از ما خواستند که آنها (را) برایشان بفرستیم و ما هم فرستادیم. در اینجا باید از داراب عزیز که افق و دید دیگری دارد و همیشه از وجودش استفاده کرده‌ام و دیگران تشکر کنم که صادقانه و رایگان برای فرهنگ ما زحمت کشیده‌اند. هرچه به این خادمان بارک الله بگویم کم است.

البته خود این کنگره‌ها حکایات زیادی دارند که اگر بخواهم یکی از آنها را برایتان بگویم، عکس آن هم هست که در اصفهان بود و همه نشسته بودند من بودم و آقای فروغی و نادر اردلان... اول کنزو تانگه آمد صحبت کرد و بعد موشه سَفدی^{۱۸} آمد و صحبت کرد. در آن وقت سال 1968م بود که موشه سَفدی برنده جایزه بین المللی ساختمان‌های در ارتفاع شده بود که در آن پشت بام هرساختمانی حیاط ساختمان بالایی شده بود و بهترین جایزه بین‌المللی را گرفته بود و شهرت پیدا کرده بود... او آمد و این برنامه را روی پرده انداخت و صحبت کرد و همه برایش دست زدند. اما بعد از اینکه از روی سن آمد پایین یک آقایی او را کشید کنار و عکس ماسوله را نشان داد که نگاه کنید آقا، ما هزار سال قبلتر این کار شما را کرده بودیم. شما چرا می‌گویید که من اولین نفر بودم؟! ما حرف (میان) این دو نفر را نشنیدیم... آقای فروغی رئیس جلسه بود و آن آقا (موشه سَفدی) دستش را بلند کرد و گفت می‌خواهم بیایم روی سن، با اینکه صحبتش (پیشتر) تمام شده بود... (نهایتاً) آمد و عکس ماسوله را نشان داد و شروع کرد به اینکه: متأسفم، متأسفم. تأسف برای من نیست. بلکه برای شما ایرانیان است که فرهنگ و تمدنتان را به خارج نفرستاده‌اید. من

نمی‌دانستم که شما قبلاً این کار را انجام داده‌اید و فکر می‌کردم که اولین نفر هستم. ولی من ماسوله را نمی‌شناختم و نمی‌دانستم که شما روی پشت بام، باغ درست کردید و روی پشت بام، بازار داشتید و حالا که من در سال 1968 برنده جایزه بین‌المللی شدم متأسفم که این را نمی‌شناختم.

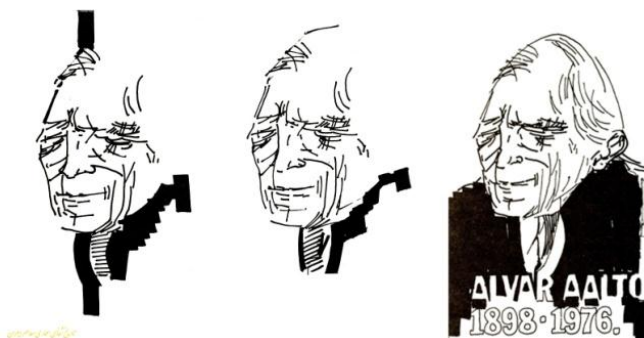


موشه سفدی و پاک مینستر فولر در یکی از میزگردهای کنگره بین‌المللی معماری با حضور نمایندگان مجله هنر و معماری

حالا برمی‌گردم به حرف خودمان، زیرا که تعداد کتاب‌هایی که فرهنگ معماری ما را به خارج برد صفر است. گذار، گریشمن، پوپ اینها تیراژشان (کتاب‌هایشان) خیلی کم است و کجا است که جواب فرهنگ معماری دنیا را بدهد. الان است که آمده‌اید یک تشکیلات درست کردید به کمک کامپیوتر. اکنون است که شما دارید مجله ما را می‌برید در کامپیوتر که دنیا بفهمد که ما چکار داریم می‌کنیم. اینگونه است که دنیا دستگیرش می‌شود و دانشجویی که در ماساچوست دارد معماری می‌خواند می‌فهمد که ما چغازنبیلی داشتیم که اصلاً پنج طبقه ساختند با این تفکر که چون نمی‌توانسته فشار و بار را تحمل کند راه حل دیگری پیدا کردند... بحثش حالا اینجا نیست. بنابراین این ارسال مطالب توسط مجله ما دنیاگیر شد. اینکه ما آمدیم روی صحنه، حکمتش این بود... به زبان خارجی بود. شما ببینید که ما چغازنبیل را به زبان خارجی فرستادیم بیرون و مطلب چاپ کردیم درباره‌اش. حکمت آخر را که چرا در زمان اشکانیان چرا 22 در 7 است، حکمت این اندازه که آنوقت‌ها مدول بوده را بحث کردیم. یعنی روی یک دانشی کار کردیم که در اجتماع روی کاغذ نیامده بود و ما آمدیم و آن را مکتوب کردیم.

*** دقت و ریزبینی در کار**

آ.ط: شما در انتشار این مجله فوق‌العاده دقت بالایی را به خرج می‌دادید و روی کوچکترین مطالب پافشاری می‌کردید که به بهترین نحو ارائه شود. آنطور که برای من تعریف کرده‌اید یکبار قرار بوده طرحی از صورت آلوارو آلتو طراحی شود که در مجله قرار بدهید و می‌خواستید چین و چروک‌های در سن هفتاد سالگی آلتو در طراحی نشان داده شود و دو تا سه بار این طرح کشیده شد و شما قبول نکردید که آنها را چاپ کنید. کمی از این دقت در کار بفرمایید.



ح.ا: همانطور که گفتید دقت عملکرد. مثلاً برای نوشتن خود هنر و معماری بود. شما فکر می‌کنید من این را به چند نفر سفارش دادم بنویسند؟ قبول نمی‌کردم و تازه من اینطور که شما الان دسترسی دارید که با کامپیوتر برای همه بفرستید، نداشتیم. اگر نگاه کنید، برای شماره اول من یک هفته در چاپخانه بودم، چون عکسی که برای روی جلد داده بودم که از آقای کامران رهگذر یک سانت و چند میلی‌متر پایینش خالی بود. من بیچاره شدم؛ عکس را نمی‌توانستند بزرگ کنند و همین قضیه نفس من را گرفته بود. چون میزان پاژ روی جلد درست نبود که من یک مجله بیرون دهم که (ابعاد) شماره بعدش فرق کند.

آ.ط: آقای مهندس، نهایتاً عنوان هنر و معماری را چه کسی طراحی کرد و نوشت؟

ح.ا: یادم نیست بالاخره چه کسی عنوان هنر و معماری را نوشت اما چند مرتبه عوضش کردم. همینطور جایش را، وسط گذاشتم. بالا گذاشتم، زیر گذاشتم و بالاخره در شمال غربی کاغذ آن را گذاشتیم. این چیزها بود که نفس مرا می‌گرفت. تنها بودم، یار دلسوز نداشتیم؛ فقط به شما بگویم عشق، عشق، عشق... و این عشق به هنر و خادمیت هنوز هم هست.

مثلاً در یک شماره دیگر طرح روی جلد راجع به مسکن بود و پشوتن آن را درست کرد. من گفتم که کره را درست کن. این چون مال سه یا چهار شماره بعد بود چندین بار آن را عوض کرد و بالاخره هم آن شد که می‌بینید و من راضی نبودم ولی مجبور بودم، چون باید (آن شماره) می‌رفت زیر چاپ و باید تایید می‌کردم. من سوژه را می‌دادم و پشوتن و همکاران آن را انجام می‌دادند، ولی من امکانات کمی داشتم. من که آرزو می‌کردم و می‌کنم که روزنامه داشته باشم. سعی کردم که خودم چاپخانه بیاورم و از ژاپن آوردم و زیرزمین دفتر را چاپخانه کردم. البته چاپخانه‌ام فقط اسکن می‌کرد و چاپ نمی‌توانست بکند. مجبور بودم که بخشی‌اش را در زیرزمین 92 خیابان 21 آذر درست کنم. این چاپخانه را من بدون ورودی (گمرک) و با حمایت دولت وارد کردم.

*** هنر و معماری در کنار مجلات دنیا**

آ.ط: آقای مهندس اگر خاطره یا نکته خاصی هست که مایل باشید به این گفتگو اضافه نمایید؟ و بفرمایید که بعد از گذشت چهل و اندی سال که از انتشار اولین شماره این مجله و سی و اندی سال که از مسکوت ماندن آن می‌گذرد، این فرآیند را چگونه ترسیم می‌کنید و با توجه به اهدافی که داشتید چه ارزیابی از دستاوردهایش دارید؟ البته با مقایسه با مجلاتی که امروز در ایران انتشار می‌یابد.

ح.ا: اگرچه کار غلطی است اما من به خودم و به اکیپ خودم تبریک می‌گویم. برای اینکه الان مجلات فوق‌العاده شده، اما امکانات را ببینید. دوست دارم که چشم‌هایتان را ببندید و مقایسه کنید چهل سال قبل را با الان. دوندگی و گرفتن مطلب و چاپ کردن و

غلط‌گیری کردن و این چیزها و آن نتیجه را دادن برای من شاخص‌ترین کار بود و تا آنجایی که امکان داشت توانستیم مطالبی بدهیم بیرون که ماندگار باشد. من وقتی تمام مجلات معماری دنیا را جمع کردم و یک نمایشگاهی از مجلات معماری دنیا در تهران گذاشتم، بطوریکه خبرش پیچید و همه مطبوعات نوشتند و جماعتی آمدند که نگاه بکنند و نخست‌وزیر وقت دوتا مجله را برداشت، یکی مجله معروف ژاپنی و یکی مجله ما را بلند کرد و گفت: نگاه کنید این ما هستیم... همه مجلات را از همه جای دنیا آورده بودیم و گذاشته بودیم آنجا و چه زحماتی کشیدیم. یک خانم لازاریان بود که مسئول امور خارجی ما بود. مکاتباتی را با آنها انجام می‌داد و چون آنها مجله ما را نمی‌شناختند از ما پول می‌خواستند و ما هم به ایشان می‌دادیم و آنها یک نسخه از مجله‌شان را برای ما می‌فرستادند و ما آن را در آنجا می‌گذاشتیم. یکسال طول کشید تا ما همه اینها را جمع‌آوری کردیم.



نمایشگاه مجلات معماری جهان با حضور نخست‌وزیر وقت

ما سعی می‌کردیم دید جامعه را بالاتر ببریم. (مجلات آنها را) ورق می‌زدیم (تا ببینیم) که آنها (خارجی‌ها) چکار کردند. نوع کارشان چیست؟ امکانات شما حالا 10 برابر شده بنابراین توقع شما باید بیشتر باشد. مجله شارستان دارید، مجله معمار دارید، فرهنگ معماری، معماری و شهرسازی، معمارنت دارید. همه فوق العاده است. چقدر اینها آگهی دارند. یک سوم مجله آگهی است و چه آگهی‌های خوبی، فوق العاده. بنابراین دنیا و جهان و ایران عوض شده و خیلی کارها می‌شود کرد. برای همین من می‌پرسم که چرا ما هنوز هم یک روزنامه هنری نداریم؟ من به کسی پیشنهاد کردم که تمام این فعالیت‌ها و کارها درست است و بخشی از آن غلط. چون اگر این مجله‌ای خوب بشود در جهت ارتقا یک بخش کوچکی در جامعه است. ولی تفکر تان روی جامعه فرهنگی ایران نیست. اگر شما بتوانید قوای دماغی جامعه را ببرید بالا معماری ما بهتر می‌شود. (مثلاً) آن آقای که می‌آید عکس می‌گیرد در پاریس و می‌دهد دست شما و می‌گوید عین این را برای من در چهارراه حسن آباد درست کن اگر شما بگویید نه می‌دهد به کس دیگری که درست کند. ولی اگر فکر او را ببرید بالا که اون خودش بفهمد که معماری پاریس نمی‌تواند در چهارراه حسن آباد پیاده شود. باید فکر او را برد بالا. برای اینکه این کار بتواند انجام شود پیشنهاد می‌کنم که به اندازه کف دست با کاغذ کاهی مطالب ساده و مردمی معماری را بنویسند با عکس و تصویر. صدهزار یا پنجاه هزارتا چاپ کنند و به یکی از روزنامه‌های پرتیراژ مملکت بدهند تا رایگان به دست مردم برسد. پولش از کجا بیاید؟ هر دفعه یکی از کارخانجات صنعت ساختمان آن را تقبل کند. یعنی این ماه سازنده کاشی تقبل کرده، ماه دیگر سازنده آجر تقبل کرده است. اینگونه جامعه را بردید بالا. فرهنگ جامعه را باید ببرید بالا. الان

اگر شما مجله معماری بدهید بیرون این مجله چکار می‌کند. خیلی هم خوب است اما این مجله معماری باید فکر جامعه هم باشد. اگر من آدم هفته معماری درست کردم، به نوع دیگری باید این هفته معماری در ایران امروز به وجود بیاید. برای اینکه فرهنگ جامعه را ببرید بالا. شما اگر فرهنگ جامعه یزد را ببرید بالا امکان ندارد که دیگر یکی از ساختمان‌های ارزشمند آنجا را خراب کنند. این فرهنگ برعهده شماست. برعهده دولت نیست. من با جامعه فرهنگی معماری ایران صحبت کردم. خودم هم همین کار را کردم. باید شما درست بنویسید که جامعه احتیاج به فعالان عاشق دارد. و این زحمت شما و بردن این مطالب هنر و معماری در اینترنت هم یک نوع عشق است.